

نقش آموزه‌های دینی در حل بحران‌های زیست محیطی

محمد بیدهندی*

علی کرباسی زاده**، محسن شیرواند***

چکیده

خداوند هستی را با نظم بی نظیر و وحدتی حیرت‌آور خلق کرده است. بخش کوچکی از این نظام، طبیعت و انسان است. طبیعت با تمام موجودات خویش در ارتباط با بخشی دیگر از هستی یعنی انسان می‌باشد. به گواهی آموزه‌های ادیان ابراهیمی (توحیدی) کل هستی و به تبع آن طبیعت تسبیح گوی خالق خویش می‌باشند. این صفت حاکی از مخلوقی زنده و دارای ادراک است که نوعی حقوق و تکالیف را متوجه آن می‌گرداند. خداوند طبیعت و همه مواهب آن را در اختیار انسان قرار داده تا او بتواند با بهره‌مندی از آن به کمال نهایی که همانا قرب الهی است نائل گردد. این رابطه تعاملی، رابطه بین دو موجود زنده با یکدیگر است نه رابطه‌ای که بخشی از هستی (انسان) به بهره‌کشی از بخشی دیگر (طبیعت) پردازد. حلقه اتصال بین انسان و طبیعت پرداختن به مسئله بنیادین هدف غایی خلقت انسان

* استادیار و عضو هیئت علمی گروه الهیات دانشگاه اصفهان

** استادیار و عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه اصفهان

*** دانشجوی دکتری اخلاق زیستی دانشگاه کازان روسیه (نویسنده مسئول) shiravandmohsen@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۷

است. در این مقاله ضمن تحلیل آموزه‌های موجود در ادیان توحیدی در حوزه مرتبط با موضوع این پژوهش، به این سؤال که نقش انسان در ایجاد فساد و شر اعم از طبیعی یا مابعد الطبیعی تا چه میزان است پاسخ داده شده است.

روش تحقیق در این پژوهش نگرش تحلیلی و فلسفی به پدیده‌های عالم با استفاده از پردازش آموزه‌های ادیان توحیدی می‌باشد.

از جمله نتایج این پژوهش می‌توان پرداختن به مسئله بحران زیست محیطی با نگاهی نو و دین محور و ارائه راه حل‌های مبنایی دینی در این خصوص و نیز وجود شر در هستی در صورت تقابل انسان با محیط زیست را نام برد.

کلیدواژه‌ها: خدا، انسان، طبیعت، محیط زیست، ادیان توحیدی.

مقدمه

خداوند، هستی را چنان آفریده که در عین زیبایی وصف ناشدنی و حیرت‌آورش از وحدتی خارق‌العاده برخوردار است. متون دینی صحنه زیبایی آفرینش (creation) را جلوه گاه تجلیات (theophany) خدای یکتایی می‌داند که هستی را چنان تو در تو و دارای نظام درونی و بیرونی معرفی می‌نماید که هر مخلوقی با هماهنگی اجزای درونی با هدفی مشخص، کاشف از نظام فاعلی (subjective) عالمانه و نظام غایی (ultimate, Final) حکیمانه می‌باشد. بخش کوچکی از هستی، طبیعت و انسان است. طبیعت با تمام موجودات خویش اعم از جماد، نبات و حیوان دارای زیبایی خاصی است که این زیبایی از هماهنگی بین تمام اجزای طبیعت (nature) با یکدیگر حکایت دارد. این زیبایی آنگاه مضاعف می‌گردد، که موجودی دارای صفاتی همچون اختیار، تعقل و تفکر را به این نظام‌واره بیفزاییم.

انسان در این ادیان برای بهره‌گیری از تمام امکانات طبیعت جهت نیل به اهداف متعالی خویش مأموری الهی معرفی شده است و طبیعت نیز در این بین برای این

مقصود از تمام امکانات خویش به او کمک می‌رساند.

بر اساس آموزه‌های دینی رابطه بین انسان با طبیعت می‌بایستی از جنس رابطه بین بخشی از هستی (being) با بخش دیگر باشد و هر یک به عمران و آبادانی دیگری مدد رسانند. اما وضع آن گاه دچار پریشانی می‌گردد که انسان با استفاده از توانایی‌های خدادادی خویش به تخریب و نابودی طبیعت و محیط زیست (enviroment) پیرامونی خویش دست زند. به قول دکتر سید حسین نصر بحران محیط زیست حاصل فراموشی تقدس حیات است. اغلب آئین‌های بزرگ در خصوص نظر پیرامون نظام طبیعت و دین بسیار شبیه هم هستند (نصر، ۱۳۸۶: ۲۲). در متون مقدس ادیان توحیدی (ابراهیمی) که بخش‌های زیادی از آن‌ها به بیان رابطه «خدا با طبیعت و انسان» اختصاص داده شده است، آموزه‌های دینی وجود دارد که با عملیاتی کردن آن‌ها به محیط زیستی سرشار از تجلیات الهی که همانا بهره‌مند کردن انسان از مواهب خویش است می‌توان دست یافت؛ بنابراین در این پژوهش قصد بر آن است با استفاده از متون دینی ادیان توحیدی (theistic religion) و به کارگیری روش توصیفی پدیده‌های هستی به تحلیل و نقادی رابطه انسان و طبیعت و رابطه آن دو با خدا، رابطه بین اعمال انسان با حوادث طبیعی (natural events) و تخریب محیط زیست و رابطه آن با تخریب هدف غایی نظام آفرینش پردازیم.

ترابط و تعامل انسان و طبیعت

خداوند ناظر جهان است و انسان و طبیعت را به منظوری که خود به آن واقف است، آفریده است (خالد، ۱۳۷۸: ۳۸). انسان برای ادامه حیات خویش می‌بایستی از همه امکاناتی که خداوند در اختیارش گذاشته استفاده نماید. اگر قدری افق دید خویش را گسترده‌تر نمایم خواهیم دید که نه تنها ادامه حیات این جهانی انسان وابسته به محیط زیست می‌باشد، بلکه نظام هستی توسط خداوند آن چنان مهندسی شده است که غایت خلقت انسان که در واقع چیزی جز قرب الهی (nearness to God) و وصول به

سعادت حقیقی نیست بر استفاده از مواهب طبیعت متوقف است.

پروردگاری که انسان را آفرید، آسمان و زمین را نیز خلق کرد و به مجموعه نظام کیهانی دستور داد تا از انسان کامل پیروی کنند؛ یعنی انسانی که سالک سیبیل الهی (follower of the path) و عبد صالح خدا باشد و نظام آفرینش تحت تسخیر او می‌باشد؛ اما اگر این انسان در امانت الهی خیانت کند، مجموعه نظام کیهانی، نه تنها از او اطاعت نمی‌کنند، بلکه از او ارزشمندتر خواهند بود.

از این‌رو، اگر انسان بیراهه رفت، همین نظام کیهانی با او دشمنی کرده و او را به کام مرگ فرو می‌برد. موجودات نظام آفرینش همچنان که تحت تسخیر خدا می‌باشند، در برابر چنین فردی کرنش کرده و تسلیم محض خواسته‌های او می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶۷). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَكَلَّهٗ اَسْلَمَ مَنْ فِى السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ» (هر که در آسمان و زمین است تسلیم امر اوست) (آل عمران / ۸۳)؛ و یا در جایی دیگر می‌فرماید: «يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِى السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِى الْاَرْضِ» (آنچه در آسمان و زمین است خدا را تسبیح می‌گویند) (جمعه / ۱).

آنچه از گزاره‌های دینی (religious proposition) افاده می‌شود این است که رابطه بین «انسان و طبیعت» رابطه‌ای تنگاتنگ و از سر نیاز است که ما در اینجا از نحوه ارتباط بین این دو به «تعامل استکمالی (development) بین طرفینی انسان و طبیعت» تعبیر می‌کنیم. انسان دو بعدی هم می‌تواند از مواهب مادی طبیعت بهره‌مند گردد و هم از زیبایی‌های معنوی آن. طبیعت نیز علاوه بر زیبایی‌های معنوی از چنان ذخایر مادی برخوردار است که قادر است دامن پرمهر خویش را بر تمام انسان‌ها بگستراند و مواهب خویش را از ایشان دریغ ننمایاند.

فردی که اندک بهره‌ای از لطافت در خود سراغ داشته باشد، از آراستگی بی نظیر طبیعت که نشان از هماهنگی (harmony) درونی اجزای آن با یکدیگر، دارا بودن نظام غایی اجزای طبیعت (هدفمندی جزء جزء عناصر طبیعت) و بهره‌مندی از نظام فاعلی مدبّر دارد حظّی وافر برده و روح تشنه معرفت خویش را سیراب نموده تا به قرب

الهی که هدف والای آفرینش است سوق یابد.

از سوی دیگر انسان نیز باید با منطق صحیح استفاده از این مواهب نه تنها از افراط پرهیز نماید بلکه بیش از پیش به عمران و آبادانی آن همت گمارد. عهد عتیق تعامل انسان با طبیعت و چگونگی استفاده از مواهب آن را به زیبایی به تصویر کشانده است: «چون شهری را مدت مدید محاصره کنی و به قصد تسخیرش جنگ نمایی نمی‌باید که درختانش را به ضرب تبر از پا درآوری، از آن‌رو که ثمر آن‌ها را خواهی خورد نمی‌باید برید چه آیا درخت چمن چون انسان می‌ماند تا در محاصره ترا مقاومت کند» (تورات، باب بیستم: ۵۲۷).

اگر این رابطه بین بخشی و درون سازمانی از شکل منطقی خارج شود، آنگاه به نحو قهری این تعادل نیز از بین خواهد رفت و این از سنت‌های الهی است که اگر عضوی بر عضو دیگر بشورد نه تنها آن بخش بلکه کل سیستم متلاشی شده و منجر به مرگ آن پیکر می‌گردد؛ بنابراین در یک نگرش کلی به جهان، آن را مجموعه‌ای به هم پیوسته و منسجم می‌یابیم که بین اجزای ناهمگون و به ظاهر پراکنده آن ارتباطی خاص حاکم است. آن چنانکه همه اجزا برای رسیدن به هدفی واحد در تلاش هستند.

اگر یک ذره را برگیری از جای خلل یابد همه عالم سرا پای

(شبستری، ۱۳۶۸: ۷۳)

و یا درجای دیگر:

جهان چون خط و خال و زلف و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست

(شبستری، ۱۳۶۸: ۹۷)

بحث و تحلیل

با این رویکرد که نحوه ارتباط انسان و طبیعت تعاملی است نه تقابلی و هر یک از این دو می‌تواند به دیگری مدد رساند می‌توان چنین برداشت کرد که اگر ارتباط این دو خدشه دار شود آنگاه مصائب واقعی بشر بروز خواهد کرد. محیط زیست سالم هم باعث تغذیه جسم انسان شده و هم روح او را با زیبایی معنوی خویش سیراب

می‌نماید؛ لذا هر نوع آسیب به طبیعت و محیط زیست، آسیب به انسان خواهد بود. هر چه این آسیب شکل جدی‌تری به خود بگیرد، لطماتی که به انسان می‌رسد بیشتر و وخیم‌تر خواهد بود. وقتی تغذیه جسم انسان به هر نحوی خواه با استفاده از ابزار آلات غیرموجه دچار خدشه شود و خواه، با حرص و ولع انسان‌های شیطان صفت دچار کمبود گردد، با پدیده طبیعی ظهور و بروز امراض جسمانی در جامعه بشری روبه‌رو می‌شویم. ممکن است ازدیاد امراض جسمانی (ایدز، سل، وبا، سوءتغذیه و ...) حتی گاه موجب نقص عضو در نسل‌های بعدی شود.

از آنجایی که مرض و نقص عضو خود از جمله شرور طبیعی (natural evils) محسوب می‌گردد (Leibniz, 1966: 40) این تصویر نامطلوب ناخودآگاه بر روح افراد جامعه بشری تأثیر مستقیم گذاشته و تأثیر شرّ خواه به صورت طبیعی خواه به صورت مابعدالطبیعی (metaphysical) بر روح افراد جامعه تأثیر گذاشته و این خود ممکن است باعث تحقق انسان‌های شریری در اجتماع شده که در صددند تمتعات و منافع بیشتری از طبیعت و محیط زیست پیرامون خویش ببرند و پر واضح است که طبیعت بیشترین خسارت و آسیب را از انسان‌هایی دیده که حریص و طمع‌کار بوده‌اند. انسان‌هایی که به قول امام علی (ع) اگر دنیا را نیز به آن‌ها ببخشند باز حرص و ولع بیشتری برای کسب سود و منفعت بیشتر به خرج می‌دهند. (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۵۵۳). ارتکاب فسق و فجور و گناه زائیده انسان‌های حریص و طماع است. بنابراین بین تخریب محیط زیست، پرورش انسان‌های شریر و در نتیجه ارتکاب گناه و فساد در جامعه بشری ارتباط تنگاتنگ و مستقیمی وجود دارد.

در افقی متعالی‌تر اگر طبیعت و زیبایی‌های ذاتی و نیز نظم حیرت‌آور و لایه لایه آن را از جمله اساسی‌ترین براهین عقلی در اثبات وجود خالق هستی تلقی نماییم و نیز هدف واقعی از آفرینش جزء جزء عناصر طبیعت را دستگیری انسان جهت تقرب به درگاه الهی برشمیریم لذا هر نوع آسیب و تخریب محیط زیست، هدف والای آفرینش انسان را نشانه رفته است. با این رویکرد اصلی‌ترین عامل در انحطاط فکری انسان‌ها و بروز بسیاری از

مشکلات روان‌شناختی چون پریشان حالی، افسردگی، عدم سلامت خانواده‌ها و بروز امراض نوظهور روحی، ریشه در نسیان هدف اصلی آفرینش داشته که این خود نیز بن مایه‌ای در تخریب محیط زیست به عنوان یکی از اساسی‌ترین دلایل در اثبات وجود خالق (creator) و شاید به عنوان عامل اصلی سلامت جسم و جان انسان تلقی گردد.

رابطه انسان و طبیعت با خداوند

انسان و طبیعت، بلکه همه موجودات عالم امکان، متعلق و وابسته به ذات (entity) اقدس الهی و مملوک اویند و دلایل عقلی بسیاری در این رابطه وجود دارد. بنابراین براهین متقن عقلی و فلسفی، موجودات ممکن به جهت آنکه وجودشان «ربط» است در هیچ‌آنی از آنات نمی‌توانند بدون فیض الهی ظهور و بروز داشته و به حیات خود ادامه دهند. آن‌ها هیچ استقلال از خود نداشته، بلکه وابسته محض به خدا هستند. این وابستگی و تعلق که از علیت (casuality) خداوند نسبت به آن‌ها حاصل شده است، به مالکیت (ownership) تام الهی منجر می‌شود، زیرا با توجه به وابستگی محض مخلوقات به ذات الهی، تنها اوست که عهده دار تدبیر و تقدیر عالم است و این نیز همان معنای مالکیت تام خداوند است (آشتیانی، ۱۳۸۰: ۱۷۰-۱۵۹).

آنچه از آموزه‌های ادیان توحیدی درباره مسئله «انسان و طبیعت با خدا» دریافت می‌گردد، به نوعی براهین عقلی نیز آن را اثبات می‌کند. فی‌المثل در تعالیم قرآن کریم آمده که: «و لله مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (ملک و سلطنت آسمان و زمین از آن خداوند است) (آل عمران / ۱۸۹) و انسان جز امانت داری نقشی ندارد؛ حتی در رابطه با اعضا جسمانی خویش. «أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْبَصَارَ» (کیست که حاکم بر گوش‌ها و دیدگان است) (یونس / ۳۱).

در جهان بینی مسیحی نیز هیچ نقشی جز نگهداری و سرپرستی نسبت به طبیعت و محیط زیست برای انسان قابل تعبیر نیست. در این دین آسمانی انسان مالکیت ودیعی داشته و مالک حقیقی کل هستی خداست. در واقع انسان نسبت به طبیعت برتری

مشروط دارد. این شرط آن است که انسان باید لیاقت سرپرستی را داشته باشد و با حکمت و ملاحظه با طبیعت تعامل برقرار نماید.

کشیش «کنت کوتن» دیدگاه کتاب مقدس (Bible) نسبت به این رابطه را با استناد به دو آیه از سفر پیدایش (Genesis) بیان می‌کند. آیه اول، آیه ۲۸ فصل اول پیدایش است که می‌گوید: «خداوند پس از خلقت انسان‌ها آن را برکت داد و به آن‌ها گفت بارور شوید و زیاد شوید، زمین را پر کنید و آن را رام و مطیع خویش سازید و بر ماهی دریا و پرندگان آسمان و هر موجود زنده‌ای که روی زمین راه می‌رود مسلط شوید.» آیه دوم، آیه ۱۵ از فصل دوم سفر پیدایش است: «خدا انسان را در باغ عدن قرار داد و به او گفت در زمین زراعت و از آن محافظت کن.» حداقل برداشتی که از این آیات کتاب مقدس می‌توان داشت آن است که خداوند از انسان خواسته تا از منابع زمین برای اهداف استفاده کند.

بنابراین در جهان بینی مسیحیت ملکوت (divine authority) خداوند هم طبیعت و هم انسان را در بر می‌گیرد. طبیعت مستقل از انسان، حقوق خود را داراست و وظیفه دینی مردم است که به حفظ و حمایت از طبیعت همت گمارند (نصر، ۱۳۸۶: ۳۷۷-۳۷۶).

جهان بینی مسیحی کار را بدان‌جا کشانده که شناخت واقعیت معاد را معلول معرفت به طبیعت و اجزای آن معرفی می‌نماید. نو به نو شدن صحنه طبیعت و به محاق رفتن آن در ایامی از سال به معرفی صحنه قیامت تشبیه شده است. «وقتی شاید کسی بپرسد چطور مرده‌ها دوباره زنده می‌شوند؟ چه نوع بدنی خواهند داشت؟ ... جواب سواتان را می‌توانید در باغچه خودتان پیدا کنید. وقتی در خاک دانه می‌کارید، اول می‌پوسد و می‌میرد بعد سبز می‌شود و رشد می‌کند» (انجیل، ۱۳۶۲: ۲۳۰). پیوندی که میان طبیعت و انسان با خدا در جهان بینی یهود تعریف شده، ناگسستی و از سر نیازمندی هستی به مالک حقیقی آن است. در این دین آسمانی، طبیعت و انسان تجلی الهی است که همواره شکوفا می‌گردد و در واقع خدا را از طریق طبیعت می‌توان مشاهده کرد. از آنجایی که طبیعت میثاق و عهد الهی است لذا هر گونه سو استفاده و تزییع محیط

زیست یک گناه است، چرا که مخالفت مستقیم با عهد الهی محسوب می‌شود. اخلاق یهودی قدرت منحصر به فرد انسان در تسخیر طبیعت را به رسمیت می‌شناسد و البته خاطر نشان می‌کند که همه آفریده‌های خداوند ارزش ذاتی خود را دارند. چنانچه فیلسوف قرون وسطی «موسی بن میمون» (Moses Maimonides) در رساله «راهنمایی برای سرگشتگان» (guide to the perplexed) می‌گوید: «در تورات آمده که در پایان هر روز از روزهای آفرینش خدا مخلوقات خود را نگرست و همه آنها را بسیار نیکو دید، این ستایش برای همه خلقت بوده و نه فقط انسان و تاکید است بر ارزش یک یک گیاهان و حیوانات.» بنابراین ایشان نتیجه می‌گیرد که همه موجودات برای ارزشی ذاتی خودشان آفریده می‌شدند نه اینکه طفیلی وجود انسان باشند. (Fink, 1998: p17)

توصیف و تکریم پدیده‌های طبیعت از یک سو و اعلام مالکیت حقیقی خدا بر آنها از سوی دیگر در سراسر کتب عهد قدیم هویدا است. فی‌المثل در تورات آمده «مثال هر چارپایی که بر زمین باشد، مثال هر پرنده که در هوا باشد، مثال هر نوع حشرات الارض، مثال هر ماهی که زیرزمین در آب باشد مبادا که به سوی آسمان نگران شده آفتاب و ماه بر ستارگان یعنی تمامی افواج آسمان را ملاحظه نمایی و به سجده و عبادت کردن آنها برغانیده شوی [برانگیخته شوی] که خداوند، خدای تو آنها را برای تمامی اقوام تحت السماء موضوع ساخته است» (تورات: باب چهارم / ۴۸۱-۴۸۰). و یا اینکه در جای دیگر آمده «در میراث تو به زمینی که خداوند ملکیت آنان را به تو ارزانی می‌دارد» (تورات: باب نوزدهم / ۵۲۴).

با این رویکرد که مالک کل هستی خداوند است و انسان و دیگر موجودات عالم ملک خدا محسوب شده روشن می‌گردد که نه تنها مالکیت انسان بر امور هستی اعتباری است بلکه مالکیت اعضا و جوارح خویش را نیز از دست می‌دهد.

بنابراین هر چند در نگاه ادیان ابراهیمی، انسان فعال مایشاء معرفی شده است لکن این حق مالکیت یا برتری انسان نسبت به سایر موجودات، نمی‌تواند مجوزی برای سو استفاده، تجاوز یا نابودی نعمت‌های الهی باشد. برتری انسان چیزی جز هم‌زیستی

مسالمت‌آمیز جهت بهره‌مندی از نعمت‌های خدا و در نتیجه وصول به قرب الهی نیست.

رابطه اعمال انسان با حوادث طبیعت

انسان با همه شئونش حلقه‌ای از زنجیره جهان هستی است و نمی‌تواند از سایر حلقه‌ها جدا باشد؛ چون معلول بسیاری از علل و علت بسیاری از معلول‌ها است و از آنجایی که یکی از شئون انسان اعمال اوست بنابراین اعمال انسان بر رویدادهای گوارا و ناگوار جهان، مؤثر و از آن‌ها متأثر است. این تأثیر و تأثر دوسویه در خصوص قلمرو بدن انسان نیست، بلکه در عقاید، اخلاق، رفتار، گفتار و کردار وی نیز مشهود است. پس اینکه فلان کار نیک موجب بارش باران مناسب یا نزول برکات الهی است یا فلان گناه سبب زلزله یا اموری از این قبیل می‌گردد، کاملاً معقول و منطقی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸۶).

گزاره‌های ادیان توحیدی رابطه مستقیم اعمال انسان و طبیعت را تأیید و به اثبات این رابطه پرداخته است. مقصود از تأیید همانا اثبات جریان اصل تعامل انسان و طبیعت است که مطلبی است کلی و قابل تعلیل عقلی؛ نه تبیین یک رخداد خاص جزئی. در زیر به بررسی و تبیین پاره‌ای از این قبیل امور در نظر اندیشمندان می‌پردازیم.

رابطه دوسویه اعمال انسان و حوادث طبیعت در کلام اندیشمندان

جهان هستی بر اساس نظام علت و معلول استوار است که در متون دینی از آن به عنوان سنت‌های الهی یاد می‌شود. هیچ پدیده‌ای بدون وجود علت و از سر صدفه و تصادف (chance) محقق نمی‌گردد. ابن سینا (Avicenna) در الهیات شفا می‌گوید: «واعلم أن اکثر ما يُقَرُّ به الجمهور و یفزع الیه و یفزع الیه و یقول به فهو حق و انما یدفعه هولاء المتشبهه بالفلاسفة جهلاً منهم بعلة و اسبابه و قد علمنا فی هذا الباب کتاب البّر و الاثم فتأمل شرح هذه الامور من هناک و صدق...» (ابن سینا، بی‌تا: ۴۳۹)

بدان اکثر آنچه مردم به آن اقرار می‌کنند و بدان پناه می‌برند حق است ولی کسانی که ادعای فیلسوف بودن دارند از روی جهل به علل و اسباب آن امور آن را نمی‌پذیرند. کسی که نتواند رابطه بین نماز باران و دعای انسان را با آمدن باران بیان کند فیلسوف نیست او فلسفه دان است و ادعای بی مورد دارد، زیرا دعای انسان در سراسر نظام تکوین اثر می‌گذارد.

ملاصدرا نیز از ارتباط حالات نفوس آدمی بر حوادث و امور جاری بر طبیعت و محیط زیست پرده برداشته و می‌گوید: «بارها برای ما حکایت شده و خود نیز شاهد بوده‌ایم که بر اثر دعای صاحبان دعا، باران نازل شد، یا بر اثر نفرین آن‌ها بلاهایی چون زلزله و... پدید آمده که از مجموع این گونه قضایا برای ما حاصل می‌شود که مبادی سماوی و دسته‌ای از ملائکه الهی بر اثر شنیدن دعای پیامبران (ع) و ائمه (ع) یا سایر دعاکنندگان به آن‌ها توجه نموده و تحت تأثیر این نفوس عالیه قرار می‌گیرند» (ملاصدرا، بی‌تا: ج ۶ / ۴۱).

ابن خلدون نیز در کتاب معروف خود - مقدمه - بحث مفصلی راجع به موضوع عمل انسان و تأثیر آن بر محیط زیست دارد. وی پس از تبیین نقش عمل انسان و تأثیرات آن بر محیط پیرامونی از نقش تخریبی «ستمگری» به عنوان یک واقعیت مسلم یاد می‌کند. او در این زمینه می‌گوید پدید آمدن ویرانی و نقصان در اجتماع به علت ستمگری و تجاوز [به محیط زیست و طبیعت] ... از واقعیات اجتناب ناپذیر است (ابن خلدون، ۱۳۳۷: ج ۱ / ۵۵۵). واقعیت این است که بین اعمال انسان و تأثیر آن اعمال در محیط زیست رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. چیزی که در کسب مقدس دینی به صورت پراکنده ذکر شده و امروزه نیز با پیشرفت‌هایی که بشر در حوزه علم و فناوری کسب کرده، توانسته به اثبات برخی از این حقایق دست یابد.

بر اساس آموزه‌های اسلامی و نصّ (designation) قرآن کریم سرنوشت بسیاری از امور وابسته به انسان و اعمال نیک و بد صادره از او دارد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (خداوند سرنوشت و حال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا اینکه آنان حال خود را تغییر دهند) (رعد/ ۱۱) این آیه

وابستگی تغییر اوضاع جوامع را به تغییری که مردم آن جامعه در خود ایجاد کنند مشخص کرده است. مرحوم علامه طباطبائی (ره) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «سنت خدا بر این جریان یافته که وضع هیچ قومی را دگرگون نسازد مگر آنکه خودشان حالات روحی خود را دگرگون سازند...» (طباطبائی، ۱۳۷۶: ج ۲۲/ ۱۹۸-۱۹۷).

قضای (decree) خداوند بر این تعلق گرفته که تغییر و تبدل نعمت به نعمت و بالعکس متوقف بر حالات روحی انسان است. مادامی که انسان مطابق فطرت الهی و در صراط مستقیمی که خداوند برای او تعیین کرده حرکت کند، حکم الهی در مورد او چیزی جز نزول نعمت‌های الهی نخواهد بود اما اگر انسان حال خود را تغییر داد، خداوند نیز رفتار خویش را با وی تغییر می‌دهد.

از آیه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...» (به سبب آنچه مردم با دست‌های خود فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار گشته.) (روم/ ۴۱) و نیز آیه شریفه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ...» (و آنچه از بلا و مصیبت به انسان می‌رسد از ناحیه خود اوست) این گونه افاده می‌گردد که بین اعمال ناصواب انسان و ظهور فساد در طبیعت و نیز در جامعه رابطه مستقیمی وجود دارد. خداوند خیر محض (dure good) است و هیچ کمبود و نقصی در او راه ندارد بنابراین جز سعادت انسان طالب چیز دیگری نمی‌باشد اما این انسان است که با اعمال غیر موجّه و نامعقول سعادت (eudaemonia) حقیقی خویش را به ورطه نابودی می‌کشانند.

تورات (Torah) مملو از عباراتی است که از سویی به توصیف پدیده‌های طبیعت و ترغیب انسان به استفاده مناسب و بهینه از این امور خدادادی می‌نماید و از سوی دیگر با وضع قوانین و حدود الهی به انسان هشدار می‌دهد که تداوم این نعمت‌های الهی با رعایت این مقررات و حریم‌های الهی ارتباط مستقیم دارد. بدین معنا که این قوانین به نحوی در عالم هستی جریان یافته است که با رعایت آنها نه تنها انسان از مواهب طبیعت بهره‌مند می‌گردد بلکه سبب وفور نعمت و تداوم مواهب زیست محیطی نیز می‌شود. در تورات آمده است که: «لهذا قوانین و احکام وی را (خداوند) که من امروز

به شما تاکید می‌کنم نگهدارید تا تو و فرزندان تو بعد از تو کامیاب شوید و تا آنکه در زمینی که خداوند خدای تو را به تو ارزانی می‌دارد تا ابد الا باد طویل عمر باشی» (تورات: باب چهارم / ۴۸۳). هر چند که در این عبارت منظور از قوانین و مقررات به روشنی بیان نشده اما در بخش‌های دیگر به رمزگشایی بار اخلاقی-حقوقی این عبارت پرداخته شده است.

مثلاً اینکه در عبارتی نغز خداوند شرط تداوم نعمت‌های خویش و دست‌یابی انسان از این مواهب را رعایت حریم اخلاقی ذکر کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «خداوند خدای تو را فرموده تا در زمینی که خداوند خدای تو به تو ارزانی می‌دارد طویل العمر و کامیاب باشی قتل مکن، زنا مکن و دزدی مکن» (تورات: باب پنجم / ۴۸۶).

در فرهنگ دینی مسیحیت به تأثیر نیت و اعمال انسان در محیط زیست پرداخته شده و به این اصل عقلی که چون انسان یکی از حلقه‌های جهان هستی است و نباید همانند تافته‌ای جدا بافته در نظر گرفته شود و الا تصویر جامعی از ارتباط حوادث طبیعت با همدیگر بدست نمی‌آید اعتراف دارد؛ بنابراین با این رویکرد می‌توان متون دینی مسیحیت را تبلور پذیرش اصل «حوادث طبیعی معلول کارکردهای ذهنی (نیت) و عملکردهای صواب و ناصواب افراد» دانست. یکی از عواملی که در این آئین مقدس از آن به عنوان نقش محوری در حوادث طبیعی یاد شده دعا است. در بخش‌هایی از عهد جدید دعا که رابط بین بنده و خالق است، در جلوگیری از حوادث ناگوار طبیعی و یا تحقق محیطی سرشار از آرامش همراه با وفور نعمت سهم بسزایی را به خود اختصاص داده است. از طرفی ارتکاب گناهان مختلف از جمله دروغ، تهمت، زنا و... عاملی است در ایجاد بلایای طبیعی از جمله زلزله، سیل، خشکسالی و از طرف دیگر روی آوردن به اعمال صالح همچون تقوا، راست‌گویی و صلح رحم در دفع بسیاری از امراض و خطرات طبیعی موثر خواهد بود.

در انجیل (Evangel) وقتی قصد بر آن است تا نقش ایمان و عمل صالح در محیط پیرامونی به تصویر کشیده شود این حقیقت با بیانی پر مدعا ایراد می‌گردد: «پس می

بینید که ایمان خشک و خالی کافی نیست، باید کار خوب هم بکنید تا نشان بدهید که ایمان دارید» (انجیل، ۱۳۶۲: ۳۱۴)؛ و یا آنجا که می‌خواهد به نقش بنیادین دعا و تأثیر آن در جریان حوادث طبیعی اشاره کند، با زبانی قاطع گویی که تنها عامل تحقق حوادث نیک و بد عالم هستی دعا است به بیان این موضوع می‌پردازد: «دعای قلبی یک مرد درستکار نیروی زیاد و تأثیر عجیبی دارد. الیاس یک انسان بود مثل من و شما. با این حال وقتی از ته قلب دعا کرد که باران نیاید تا سه سال و نیم اصلاً باران نیامد! وقتی هم دوباره دعا کرد که باران بیاید، چنان باران آمد که گیاهان، سرسبز و باغ‌ها غرق میوه شد» (انجیل، ۱۳۶۲: ۳۱۷).

بنابراین نه تنها آموزه‌های دینی به پردازش صحیح ارتباط نیت و اعمال انسان با حوادث زیبا و نازیبای طبیعت پرداخته بلکه امروزه با پیشرفت‌هایی که در علوم مختلف زیستی برای بشر حاصل شده و نیز نتایج خوبی که به مدد استفاده از ابزارآلات دقیق استخراج شده، بهت و حیرت بشر راجع به نظریات صائب دین پیرامون مسائل پیچیده طبیعی به اثبات رسیده و این نوع گزارش دهی علمی دین بیش از پیش به حقیقت آن در عصر پسامدرنیسم علمی گواهی می‌دهد. از جمله می‌توان به تحقیقات ماسارا ایموتو محقق معروف ژاپنی که سال‌ها است بر روی آب و کریستال‌های آن تحقیقات مفصلی را انجام داده اشاره نمود. این محقق ژاپنی با انتشار یافته‌های تحقیقات خود مدعی شده که مولکول‌های آب نسبت به مفاهیم انسانی تأثیرپذیرند. نظریه این محقق ژاپنی که تاکنون از سوی مؤسسات علمی فیزیکی و زیست‌شناسی مورد تأیید قرار گرفته است، مبتنی بر بررسی نمونه‌های فراوانی از کریستال‌های منجمد شده آب و مقایسه آن با یکدیگر است.

پروفسور «ماسارو ایموتو» (Masaru Emoto) که یافته‌های خود را با استفاده از حدود ۱۰ هزار آزمایش جمع‌آوری نموده، معتقد است که مفاهیم متافیزیکی محیط بر روی ترکیب مولکولی آب تأثیر می‌گذارد. بنا بر این تحقیقات انرژی ارتعاشی بشر، افکار، نظرات، موسیقی، دعا و نیایش بر ساختار مولکولی آب اثر می‌گذارد.

آب، ماده‌ای بسیار سازگار است، به گونه‌ای شکل فیزیکی آب به آسانی با محیطی که در آن هست، انطباق پیدا می‌کند و نه تنها از نظر فیزیکی تغییر می‌کند، بلکه شکل مولکولی آن نیز تغییر می‌یابد. انرژی یا ارتعاشات محیط، شکل مولکولی آب را تغییر می‌دهد. از این جنبه، نه تنها آب توانایی آن را دارد که از حیث دیداری، محیط خود را منعکس کند، بلکه از حیث مولکولی هم در انعکاس محیط اطراف خود عمل می‌کند (ایموتو، ۱۳۸۵: ۷۶-۵۶).

نتیجه‌گیری

خداوند طبیعت و انسان را در ارتباطی متعامل به عنوان دو بخش از هستی در کنار یکدیگر قرار داده است. بخشی فعال و دارای اختیار و بخشی منفعل و در اختیار. رابطه بین این دو بخش، رابطه‌ای دو طرفه و از سر نیاز است که البته این رابطه می‌تواند به رابطه‌ای «استکمالی» مبدل گردد. انسانی که هدف از آفرینش خویش را به درستی شناخته باشد نه تنها از مواهب طبیعت بهره می‌گیرد بلکه طبیعت نیز سخاوتمندانه به تمام نیازهای او پاسخ می‌دهد. چنین فردی «روح طبیعت» محسوب می‌گردد. این فرد هیچ‌گاه به طبیعت و محیط زیست آسیبی وارد نمی‌سازد چون او به درستی فهمیده که این همه موهبت خدادادی طبیعت جهت استکمال اوست.

اما اگر این انسان مختار بخواهد از طبیعت در جهت سوء، استفاده نماید و یا اینکه در جهت تمایلات نفسانی بخواهد به محیط زیست آسیبی وارد سازد، آنگاه طبیعت نه تنها در تسخیر او نمی‌باشد بلکه این رابطه که می‌توانست شکل تعاملی داشته باشد به تقابلی جدی بین این دو تبدیل می‌گردد. در چنین شرایطی این بخش از هستی (طبیعت) تحت فرمان انسان عمل نخواهد کرد بلکه به دشمنی با او بر می‌خیزد؛ لذا در پاسخ به این سوال که انسان تا چه میزان در ایجاد شر و فساد نقش دارد باید از دو منظر به آن پاسخ داد. همچنان که ذکر شد خداوند خیر محض است بنابراین طبیعت نیز به عنوان مخلوق خدا، خیر محسوب می‌شود. اما از آنجایی که انسان دارای قدرت

انتخاب مسیر است لذا می‌تواند به عنوان عنصر مکمل و بخشی سازگار با طبیعت عمل نماید و از طرف دیگر می‌تواند حالت تقابلی گرفته و از سر ناسازگاری وارد عمل شود. بنابراین در پاسخ به سوال فوق باید اظهار داشت که این انسان است که قصد دارد نشان دهد از سر تعامل و سازگاری با طبیعت عمل نماید یا از سر تقابل و آسیب به آن. اگر این همزیستی شکل تقابلی به خود بگیرد بی شک طبیعت نیز به مقابله با او بر می‌خیزد و به انحای مختلف از جمله در اختیار نگذاشتن مواهب خویش مثل قحطی و خشکسالی و ... به جنگ با او مشغول می‌شود. از آنجا که انسان و طبیعت در درون یک سیستم به سر می‌برند لذا هرگونه ناسازگاری انسان با طبیعت منجر به نابودی کل سیستم می‌شود نه یک بخش از آن. بنابراین آسیب‌های زیست محیطی انسان به طبیعت خود عامل اصلی صدمه به بخشی دیگر از هستی و در نتیجه نابودی انسان و طبیعت می‌گردد. بهترین راه جهت برخوردای از مواهب طبیعت دوستی و تعامل با آن است. بنیادی‌ترین اشتباه بشر در ارتباط با محیط زیست کنار گذاردن دین می‌باشد. ادیان توحیدی - به خصوص دین اسلام - طبیعت را ذکرگوی خدا معرفی می‌نمایند. با این رویکرد دین، محیط زیست را زنده، پویا و دارای علم و معرفت معرفی می‌نماید و انسان را از داشتن نگاه ابزاری به آن بر حذر می‌دارد. بنابراین عرضه اخلاق زیست محیطی و چگونگی ارتباط با محیط زیست از دستاوردهای دین می‌باشد و با این نگاه است که محیط زیست برای همیشه از نابودی نجات پیدا می‌کند.

بنابراین یکی از راه‌های خروج انسان از بحران زیست محیطی این است که بر اساس آموزه‌های دینی اولاً طبیعت موجودی حی، زنده و مقدس است ثانیاً با نگاهی کل نگر و سیستمی (آن چنان که به آن اشاره شد) نه تنها طبیعت در تقابل با بخش دیگر از هستی یعنی انسان قرار نمی‌گیرد بلکه جزئی از وجود انسان معرفی گشته و ثالثاً استفاده و بهره‌مندی از طبیعت نباید به استثمار و بهره‌کشی ددمشانه تبدیل گردد بلکه ورود انسان به این بخش از هستی باید با نگاهی تعاملی صورت گیرد.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه (۱۳۸۵). ترجمه محمد دشتی، چ اول، نشر غرغه الاسلام، قم.
- آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۸۰). شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، چ پنجم، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- ابن خلدون (۱۳۳۷). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ اول، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی تا). الهیات من کتاب شفا، مصر: بی نا.
- ایموتو، ماسارو (۱۳۸۵). پیام‌های پنهان آب، ترجمه منصوره تسلیمی، چ اول، تهران: انتشارات سپاهان دانش.
- تورات (۱۸۳۹ م). ترجمه فارسی از توما رابنسن قسّیس (عبری به فارسی)، چ اول، لندن: بی نا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). اسلام و محیط زیست، چ سوم، قم: مرکز نشر اسرا.
- خالد، فضلان ام (۱۳۷۸). اسلام و محیط زیست، ترجمه اسماعیل حدادیان مقدم، چ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- شبستری، محمود (۱۳۶۸). گلشن راز، تهران: انتشارات زبان و فرهنگ ایران.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۶). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۸ و ۲۲، چ نهم، قم: انتشارات اسلامی.
- عیسی مسیح (۱۳۶۲ ش). انجیل، چ دوم، تهران: انتشارات آفتاب عدالت.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۶ ق). بحار الانوار، ج ۹۱، چ دوم، بی جا: مکتب الاسلامیه.
- ملاصدرا (شیرازی)، صدرالدین محمد (بی تا). الحکمه المتعالیه فی الاسفار اربعه، ج ششم، بیروت: دارالاحیاء التراث.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۶). دین و نظام طبیعت، ترجمه محمدحسن فغفوری، چ دوم، تهران: انتشارات حکمت.

Leibniz, Gottfried Wilhelm (1966). *Theodicy Abridged*, edited, abridged, and with an introd. by Diogenes Allen, translated by E. M. Huggard, Indianapolis, Bobbs-Merrill.

Fink, Daniel, B. (1998). Judaism and Ecology: A Theory of Creation, in: *Earth Ethics 10*, no.1 (Fall 1998). Retrieved from

<[http://fore.research,Yale.edu/religion/judaism/index.html](http://fore.research.Yale.edu/religion/judaism/index.html)

